

دکتر محمد مهدی پور *

" مثنی در زبان عربی " **

ابتدای پیش از ورود به اصل مطلب از ذکر مقدمه‌ای - هر چند واضح - ناگزیرم و آن اینکه شمارش اسمها در زبان عربی: مفرد (یکی) ، مثنی (دو) و با جمع (سه و بیش از سه) است و می‌دانیم که برای ساختن اسمهایی که بر دو دلالت کنند روشی هست بدین صورت که با افزودن " ان " در حالت رفعی و " ین " در دو حالت انصبی اصلی و جری به آخر مفرد، اسم مثنی پدید می‌آید. در زبان عربی معمول است که دو اسم را که در لفظ مشترکند. به جای عطف به هم ، با روش بالا به صورت مثنی درمی‌آروند مثلاً به جای اینکه بگویند " جُنَّةٌ و جُنَّةٌ " ، در حالت رفعی جُنَّتَانِ ، و در حالات نصبی و جَرِّی جُنَّتَیْنِ می‌گویند. اما لازم است بدانیم که این قاعده جز در موارد معمولی یاد شده و مشابه آن در موارد دیگری نیز

* عضو هیات علمی دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه تبریز.
** این مقاله ترجمه و تلخیصی است از کتاب " المثنی " تألیف ابوالطیب اللنوی الحلبي (متوفی ۳۵۱ هـ) که با شرح و تحقیق و تحشیه عزالدین التنوخی به چاپ رسیده و در عین حال از سوی مترجم مطالب الحاقی دیگری نیز بر آن افزوده شده است .

مورد استفاده قرار گرفته است که عدم شناخت موارد اخیر ممکن است فهم اشعار و آثار منثور عربی را با مشکل و ابهام مواجه سازد بطوری که در برخی مثنایا بین دو اسم وجه اشتراک لفظی وجود ندارد و تنها به صرف مصاحب بودن آن دو که بیشتر عمر خود را قرین و مونس هم بودند - مثل پدر و مادر و یا دو دوست صمیمی - و یا چون ذکر نسام یکی ، نام دیگری را نیز تداعی می کرده - مثل خورشید و ماه و یا مشرق و مغرب - موجب پدید آمدن اسم مثنی شده است . بالاتر اینکه گاهی تشنیه هایی بکار رفته است که اگر علامت تشنیه از آن حذف شود ، باقیمانده ، مبین و معرّف هیچیک از افراد خود نخواهد بود مثل "رافدان" که مقصود از آن ، دو رود دجله و فرات است ولی وقتی "ان" تشنیه از آخر آن حذف شود ، از کلمه "رافد" هیچکدام از دو رود یاد شده استنباط نخواهد شد.

توضیح اینکه این قبیل مثنایا که در سخنان عرب جاهلی و آیات قرآن کریم و کلام نبوی و بزرگان صدر اسلام بکار رفته است ، از لطایف و حسن بیان زبان عربی و از محسنات بدیعی آن محسوب شده است .^۱

شارح کتاب المثنی در مقدمه خود ، مثنی را به دو نوع منفرد و غیر منفرد تقسیم کرده ، می گوید:

۱ - مثنای منفرد آن است که وقتی علامت تشنیه از اسم حذف شود بتوان آن را به هر دو اسم اطلاق کرد مثلاً وقتی از " کتابان" ، "ان"

۱ - رجوع شود به کتاب المثنی ، مقدمه محقق ، ص ۸ .

را حذف کنیم می توانیم کلمه کتاب را بر تک تک هر دو کتاب اطلاق کنیم .

۲ - اما مثنای غیر منفرد را به دو نوع تلقی و تغلیبی تقسیم کرده ، می نویسد : مثنای تلقی آن دسته از اسمهای مثنی است که وقتی علامت تشبیه از آنها حذف شود دیگر به معنایی که در حال تشبیه می دادند نمی کند و اطلاق آن به هیچکدام از آن دو امکان ندارد مثل " رَأْفِدَان " که قبلا یاد کردیم . ولی مثنای تغلیبی آن است که وقتی علامت تشبیه از آن حذف شود تنها به یکی از آن دو اسم (اسم غلبه یا بنده) اطلاق خواهد شدنه دیگری (اسم مغلوب) ، مثل " قَمَرَانِ یا قَمَرَيْنِ " که در این حالات ، معنای قمر و شمس هر دو ، از آنها مستفاد می شود اما وقتی علامتهای تشبیه حذف گردد کلمه " قمر " تنها به قمر اطلاق خواهد شد نه به شمس . و چنین است حَسَنین ، والدین ، عُمَرین ، اَهْوَان و امثالهم .

شارح محترم با عنایت به ادوار پدید آمدن مثنایها و پدید آوردندگان آنها ، به دسته بندی ذیل قائل شده است .

۱ - مثنای جاهلی

۲ - مثنای قرآنی

۳ - مثنای نبوی

۴ - مثنای اسلامی (مثنایهایی که در صدر اسلام از زبان صحابه و تابعین و پیروان آنان صادر شده و در زبان شاعران و نویسندگان دیگر وارد شده است) ، اما در نهایت می گوید: " شیخ ما ابوالطیب لغوی این مثنایها را در باب تمصیف و با روش علمی

زیبایی تنظیم کرده است .

در ضمن گفتنی است شارح در پایان کتاب ، فهرست تمام مثناهای بکار رفته در کتاب المثنی را بترتیب الفبایی تنظیم کرده ، علاوه بر آن فهرست مثنای ابن سکت و ابی جعفر محمد بن حبیب بغدادی - از علمای لغت در قرن سوم هجری - ، همچنین مثناهای اصطلاحات علمی - که از کتاب جنی الجنتین محمد امین المحبسی دمشقی مأخوذ است - و برخی مثناهای بکار رفته در کلام دیگر بزرگان را نیز ذکر کرده و از توضیح آنها صرف نظر نموده است .

ناگفته نگذیریم که امروزه در آثار مکتوب زبان فارسی ، حتی در زبان عامه مردم کشورمان نیز تعدادی از این قبیل مثنایا کاربرد دارد و پرواضح است که اهل علم و تحقیق با نمونه های بیشتری برخورد دارند از جمله : مشرقین ، مغربین ، مجمع البحرین ، بین النهرین ، ثقلین ، حسنین ، حرمین شریفین ، والدین ، شهادتین ، ذبیحین ، اخوان ، کلبتین ، فرقدان ، قمرین ، قطبین ، شعریان ، سماکسان ، شیخین ، عراقین ، نیرین و امثال آن . لذا به نظر رسیده ضرورت دارد چنین تلاشی صورت گیرد شاید کلیدی باشد در فهم مشکلات و ابهامات احتمالی .

مؤلف کتاب ، تمام مثنایا را در ده باب به شرح زیر خلاصه

کرده سپس به توضیح آنها پرداخته است :

- ۱ - تثنیه دو چیز که نام یکی بر دیگری غلبه یافته است .
- ۲ - تثنیه دو اسم به دلیل همنام بودن .
- ۳ - تثنیه به جهت اشتراک در صفت .

- ۴ - تشبیه دو چیز که لقب یکی بر دیگری غلبه یافته است .
- ۵ - تشبیه به دلیل داشتن لقب واحد.
- ۶ - تشبیه دو اسم به نام پدر یا جدشان ، و یا اینکه یکی فرزند است و دیگری پدر که نام پدر غلبه یافته است .
- ۷ - تشبیه دو چیز که با لفظ مفرد بکار نمی روند.
- ۸ - تشبیه‌ای که لفظاً مثنی ولی معنأ مفرد است .
- ۹ - دو چیزی است که از آنها مثنی درست می کنند اما اگر صورت مفرد آن نیز گفته شود باز خللی در معنی پدید نمی آید.
- قابل ذکر است که این بنده در ذکر مثناهای با بهای دهگانه فوق، سعی نمودم آنها را به تفکیک ابواب ، به صورت الفبایی تنظیم کرده و در پایان آنها ، مثناهای بکار رفته در قرآن کریم را نیز به استقصای خود ، استخراج نموده ، به پیوست مقاله در اختیار خوانندگان عزیز قرار دهم .

باب اول : تشبیه دو چیز که نام یکی بر دیگری غلبه یافته است :

- ۱ - أَبَانٍ : ابان و سلمی نام دو کوه بوده^۱
- ۲ - أَبَوَانٍ : اب و ام (پدر و مادر) از تغلیب های قرآنی است .
- ۳ - أَذَانَانٍ : اذان و اقامه
- ۴ - أَصْلَانٍ : غداة و عشی (صبحگاه و شبانگاه)

۱ - ابانان ، علم است برای دو کوه، که هر کدام به تنهایی ابانان نیستند

بلکه یکی ابان و دیگری مُتَالِع می باشد... برای توضیح بیشتر (رک :

معجم البلدان ، ج ۱ ، ص ۷۵ - ۷۷).

- ۵ - أَقْرَعَانِ : اقرع و فراس فرزندان حابس بن عقال
- ۶ - أَقْعَسَانِ : اقعس و هبیره پسران ضمضم
- ۷ - بَحِيرَانِ : بحیر و فراس پسران عبدالله بن عامر
- ۸ - بَصْرَتَانِ : بصره و کوفه
- ۹ - ثَبِيرَيْنِ : ثبیر و حراء نام دو کوه در مکه
- ۱۰ - حُرَّانِ : حرّ و ابّی که دو برادر بودند
- ۱۱ - حَنْتَفَانِ : حنتف و حارث فرزندان اوس بن سیف
- ۱۲ - حَيْدَانِ : حیده و وازع پسران مالک بن خفاجه
- ۱۳ - حَبْرَتَانِ : حیره و کوفه
- ۱۴ - دُحْرُضَانِ : دحرض و وسیع نام دو آب بوده^۱
- ۱۵ - زَهْدَمَانِ : زهدم و قیس فرزندان حزن بن وهب و به قولی زهدم و کردم بودند
- ۱۶ - سَهْلَبَانِ : سهل و ابوسهل از بنی عجل
- ۱۷ - شَرِيفَانِ : شرف و شریف نام دو آب متعلق به عبس
- ۱۸ - شَعْمَانِ : شعثم و شعیث پسران معاویه بن ذهل و نیز ← شعثمان در باب هفتم

۱ - دحرض آبی است که در نزدیکی آن آب دیگری است که آنرا وسیع گویند سپس وقتی به هم می‌رسند به آن دحرضان گفته می‌شود ما ابو عمرو گفته است

دحرضان سرزمینی است و عنترۃ العسبی در بیت زیر بدان اشاره دارد:

شَرِبْتُ بِمَاءِ الدُّحْرُضَيْنِ فَاصْبَحْتُ زَوْرَاءَ تَنْفِرٍ عَنِ حِيَاضِ الدَّيْلِمِ
وَأَفْوَاهِ الْأَوْدَى كَقَيْدِ: لَنَا بِالْدُّحْرُضَيْنِ مَحَلُّ مَجْدٍ وَأَحْسَابٍ مَوْثَلَةٍ طِمَاحِ

(رک، معجم البلدان، ج ۲ ص ۵۵۶، ذیل دحرض)

- ۱۹ - صَبَاحَانِ : صباح و مساء (صبح و شب)
- ۲۰ - صَفْرَيْنِ : صفر و محرم از ماههای قمری . عرب در جاهلیت محرم و صفر را محرمین و صفرین می گفتند و برخی محرم را صفر اکبر، و صفر را محرم اصغر نام می نهادند.
- ۲۱ - صُمْرَانِ : ضمیر و ضامن نام دو کوه در بلد علیا قیس
- ۲۲ - طَلِيحَتَانِ : طلیحه بن خویلد و برادرش مالک
- ۲۳ - عَبْدَانِ : عبد بن جشم و مالک بن حبیب
- ۲۴ - عَتَبَتَانِ : عتبه و عتبان از بنی زهیر
- ۲۵ - عِشَاءُ اَنْ : مغرب و عشا ← حدیث : اَحْيُوا مَا بَيْنَ الْعِشَاءِ بَيْنِ
- ۲۶ - عَقَامَانِ : عقام و عقیم پسران جندب بن احمیس
- ۲۷ - عُمَرَيْنِ : مراد عمر و ابوبکر از خلفای راشدین است
- ۲۸ - غَدَاوَانِ : غداة و عشی (صبحگاه و شبانگاه)
- ۲۹ - غَمِيْنَانِ : غصین و برادرش
- ۳۰ - فُرَاتَانِ : فرات و دجله
- ۳۱ - قَرَبَانِ : قرب و طلق . بقول اصمعی اگر بین شخص و آب دوشبانه روز فاصله باشد آنرا طلق و اگر یک شبانه روز باشد قرب گویند.
- ۳۲ - قَمْرَانِ : قمر و شمس (ماه و خورشید)
- ۳۳ - كَبِيرَانِ : کیر و حزان نام دو محل است
- ۳۴ - لَيْلَانِ : لیل و نهار (شب و روز)
- ۳۵ - مُبْرَكَيْنِ : مبرک و مناخ
- ۳۶ - مُحْرَمَيْنِ : محرم و صفر از ماههای قمری

- ۳۷ - مَرَبِدَانِ : مرید و راهی که پشت آن قرار دارد.
- ۳۸ - مَرَوْتَانِ : مروه و صفا
- ۳۹ - مَسَيَانِ = مَسَاءُ اِنْ : صباح و مساء (صبح و شب)
- ۴۰ - مَشْرِقَانِ : مشرق و مغرب
- ۴۱ - مَطْرَانِ : مطر و ریح (باران و باد)
- ۴۲ - مَوْصِلَانِ : موصل و جزیره
- ۴۳ - نَافِعَانِ : نافع و نفع برادران زیاد بن ابیه
- ۴۴ - نَیْرَانِ : نیر و سدی

باب دوم تثنیه دو اسم به دلیل همنام بودن :

- ۱ - اَبْهَرَانِ : دو رگ در قلب که از قلب بیرون می آید و سایر شریانها از آنها منشعب می شوند (دو رگ حیات)
- ۲ - اَجْدَلَانِ : دو پادشاه از شاهان غسان
- ۳ - اَخْدَعَانِ : دو رگ در رانها
- ۴ - اَكْهَلَانِ : دو رگ در بازوها
- ۵ - اَلْفَانِ : دو رگ در ساعدها
- ۶ - بَائِعَانِ : بائع و مشتری (فروشنده و خریدار) مشتری همچنین بائع نیز می باشد ← حدیث نبوی : اَلْبَائِعُ—اِنْ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا .
- ۷ - حَزْنَانِ : حزن بن خفاجه و حزن بن معاویه بن خفاجه
- ۸ - خَالِدَانِ : خالد بن نضله و خالد بن قیس
- ۹ - خَرَاتَانِ : نام دو ستاره در برج اسد

- ۱۰ - ذُرَاعَانِ ۶ ذراع بازو ذراع بسته ، دو ذراع شیرراگویند
- ۱۱ - ذُهْلَانِ : ذهل بن ثعلبه و ذهل بن شیبان
- ۱۲ - زَابِيَانِ : زابی کوچک و زابی بزرگ نام دو نهر در ناحیه فرات
- ۱۳ - زَبَانِيَانِ : دو ستاره‌ه‌ند
- ۱۴ - سَعْدَانِ : سعدبن زید و سعدبن مالک
- ۱۵ - سِمَاكَانِ : دو ستاره سماک راح و سماک اعزل :
- گرچه در حلق سماکین افکنم
چون کمند امتحان خواهم افشاند^۱
- ۱۶ - شَعْرِيَانِ : شعرای عبور و شعرای غمیصاء :
چوپاسی از شب دیرنده بگذشت
برآمد شعریان از کوه موصل
(منوچهری)^۲
- ۱۷ - صَافِنَانِ : دو رگ در ساق پا
- ۱۸ - صُرْدَانِ : دو رگ در زبان
- ۱۹ - عَامِرَانِ : عامر بن صعصعه و عامر بن ربیعہ
- ۲۰ - عِلْبَاوَانِ : دو عصب در پشت سر
- ۲۱ - عُمَرَانِ : عمر بن الخطاب و عمر بن عبدالعزیز

۱ - دیوان خاقانی، ص ۱۴۰ و فرهنگ اصطلاحات نجومی، ص ۴۰۷

۲ - لغتنامه دهخدا، ذیل : شعریان و فرهنگ اصطلاحات نجومی، ص

۲۲ - فَرَقْدَانِ : دو ستاره‌اند:

آسمان در زیر پای همت بر زمین مالید فرق فرقدین

(سعدی)^۱

۲۳ - فَوْدَانِ و قَرْنَانِ : دو ناحیه در سر ← المنجد، ذیل فود، یقال :

بَدَأَ الشَّيْبُ بِفَوْدِيَّهِ .

۲۴ - قُطْبَانِ : قطب شمال و قطب جنوب

۲۵ - مَالِكَانِ : مالک بن زید و مالک بن حنظله

۲۶ - مِرْزَمَانِ : مرزم جوزا و مرزم سماک

۲۷ - مَرَّوَانِ : مرو شاهجان و مروالروود

۲۸ - مَسْجِدَانِ : مسجد مکه و مسجد مدینه

۲۹ - مَشْرِقَانِ : مشرق زمستان و مشرق تابستان

۳۰ - مَغْرِبَانِ : مغرب زمستان و مغرب تابستان

۳۱ - نَاطِرَانِ : دو رگ در بینی

۳۲ - نَسْرَانِ (نَسْرَيْنِ) : نسر طائر و نسرواقع :

گفت کان شهباز در نسرین گردون ننگرد

بر کیوتر پر گشاید اینت پنداری خطا^۲

۳۳ - نَسِيَانِ : دو رگ در رانها

۳۴ - وَدَجَانِ : دو رگ در حلق

۳۵ - وَرِيدَانِ : دو رگ در حلق

۱ - همان ، ذیل : فرقدین .

۲ - دیوان خاقانی ، ص ۲۲ و فرهنگ اصطلاحات نجومی ، ص ۷۹۵ -

باب سوم : تثنیه دو چیز که صفت یکی بر دیگری غلبه یافته است :

۱ - أَبْيَضَانِ : نان و آب (غلبه صفت آب) و به قولی پیه و جوانی

(که جوانی رنگی ندارد غلبه صفت پیه)

۲ - أَخْضَرَانِ : دریا و شب (غلبه صفت دریا)

۳ - أَسْمَرَانِ : نان و آب و به قولی دیگر نیزه و آب (غلبه صفت نان

و نیزه)

۴ - أَسْوَدَانِ : خرما و آب (غلبه صفت خرما)

۵ - بَاكِرَانِ : صبح و شب

۶ - رَائِحَانِ : شب و صبح

باب چهارم : تثنیه به جهت اشتراک در صفت :

۱ - أَبْرَانِ : تَیْم و زُهره

۲ - أَبْيَضَانِ : پیه و سفیدی و به قولی پیه و شیر

۳ - أَثْرَمَانِ : روزگار و مرگ

۴ - أَحْمَرَانِ : شراب و گوشت و به قول دیگر زعفران و طلا

۵ - أَحْبَثَانِ : بول و غائط ، بیخوابی و گنده دهانی

* [أَخْرَسَيْنِ : آب و آتش]

۱ - أَخْرَسَيْنِ وَأَصْمَيْنِ دو مثنای معروف در کتب ادب فارسی است که در کتاب

المثنی بدان اشاره نشده است در تاریخ بیهقی می خوانیم : " ... و پیغام میر

ما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم گفته است : نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْأَخْرَسَيْنِ

الْأَصْمَيْنِ ، و بدین ، دو گنگ و دو کر آب و آتش را حواسته است " . رجوع شود

به تاریخ بیهقی ، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض ، ص ۳۴۰ .

- ۶- اَذْلَانٍ : خر و میخ
- ۷- اَزْهَرَانٍ : خورشید و ماه
- ۸- اَسْوَدَانٍ : مار و عقرب و به قولی شب و تشنگی
- ۹- اَصْرَمَانٍ : گرگ و کلاغ
- ۱۰- اَصْفَرَانٍ : زبان و قلب . گویند: اِنَّمَا الْمَرْءُ بِاصْغَرِيهِ ، اَيُّ : بِلِسَانِهِ
وَوَقْلِيهِ .
- ۱۱- اَصْفَرَانٍ : طلا و زعفران
- ۱۲- اَصْمَعَانٍ : رای دوران دیش و قلب زیرک
- * [اَصْمِيْن ، آَب و آَتَش]^۱
- ۱۳- اَطْيَبَانٍ : خواب و نکاح ، دهان و فرج و به قولی خوردن و نکاح
- ۱۴- اَعْقَانٍ : مخزوم و امیه
- ۱۵- اَعْمِيَانٍ : شب و ابر و به قول دیگر سیل و آتش
- ۱۶- اَعْزَرَانٍ : دریا و باران
- ۱۷- اَقْهَبَانٍ : فیل و جاموس (گاومیش) قَهْبَةٌ به رنگی گویند که
سفیدی در آن تحت الشعاع تیرگی و سیاهی قرار گرفته
باشد.

۱- رجوع شود به پاورقی صفحه قبل ، ذیل اُخْرَسِيْن .

- ۱۸ - اَمْرَانِ : گرسنگی و عریانی
 ۱۹ - اَنْكَدَانِ : فرزند مردگی و جنگ
 ۲۰ - اَيْهَانِ : نکاح و سیری
 ۲۱ - اَيْهَمَانِ = اَعْمِيَانِ : سیل و شتر مست
 ۲۲ - حَبِيْبَانِ : طلا و نقره

باب پنجم : تثنیه دو چیز که لقب یکی بر دیگری غلبه یافته است :

- ۱ - بُرِيْكَانِ : قرط و عامر پسران سلمه بن قشیر که ملقب به بریک و بارک بودند.
 ۲ - شَنْتَانِ : وهب بن خالد ملقب به شنه و صدی بن عزره^۱

باب ششم : تثنیه به دلیل داشتن لقب واحد :

- ۱ - اِبْنَادُخَانِ : غنی و باهله^۲
 ۲ - اَجْدَانِ : زهیر و معاویه پسران جعدہ
 ۳ - اَجْدَلَانِ : دو پادشاه از ملوک غسان در یمن

۱- گفته اند که شنه لقب دو شاعر است که فرزدق آرزوی دیدار آن دو را کرده ،

آنجا که گوید:

يَا لَيْتَنِي وَالشَّنَتَيْنِ لَلتَّقِي
 ثُمَّ يَحَاطُ بَيْنَنَا بِخَدَقِ

(رک، المثنی، پاورقی صص ۲۶ و ۲۷)

۲- ابنادخان لقب دو تیره از قبیلہ، بنی سعد بن قیس، عیلان است در علت تسمیه آنها به این نام گفته اند که پادشاهی از ملوک یمن در سرزمین آنها جنگ می کرد این پادشاه و اطرافیان او وارد غاری شدند غنی و باهله آنها را تهدید کرده در غار را آتش زدند و دو دبه طرف آنها روانه کردند تا اینکه کشته شدند نیز گفته اند که غنی و باهله نام دو کوه بوده که فرزدق در هجو اصم باهلی گوید:

أَجْعَلُ دَارِمًا كَأَبْنِي دُخَانٍ وَكَأَنَافِي الْغَنِيمَةِ كَالرَّكَابِ

(رک، الهثنی، پاورقی ص ۴۵)

- ۴- اَجْرَبَان : عبس و ذبیان
- ۵- اَجْهَلَان : مهاویه و ربیعہ فرزندان قشیر
- ۶- اَخْشَبَان : دو کوه ابوقبیس و احمر درمکه
- ۷- اَخْسَان : ربیعہ و رزام پسران مالک بن حنظلہ . به آنان احسان نیز گفته‌اند.
- ۸- اُذْنَا الْحِجَار : عبدبن جشم بن بکر و مالک بن حبیب ، که به آن دو ، عیدان هم گفته‌اند.
- ۹- اَرْقَمَان : خزیم و ملک فرزندان جعفر
- ۱۰- اَسِيَان : حبان و قیس پسران فروه از بنی بعج
- ۱۱- اَصْبَغَان : خالد بن جعفر و ابن النعمان بن منذر
- ۱۲- اَضْجَمَان : ضُبَيْعَه بن ربیعہ و یشکر بن بکر بن وائل
- ۱۳- اَفْكَلَان : عبدالله و منجی پسران نهل بن عامر
- ۱۴- اَنْكَدَان : مازن بن مالک و یربوع بن حنظلہ
- ۱۵- اَيْهَمَان : صخر و قرمله پسران مجالد بن امیه
- ۱۶- تَوَّامَان : لقب جشم و زید پسران خزرج ، و عائذہ و تیم السلات فرزندان مالک بن بکر، همچنین لقب عمرو و عامر پسران قطن بن نهشل • و برج جوزا از برجهای فلکی (دو پیکر)
- ۱۷- جُفَان : بکر و تمیم
- ۱۸- حَجْرَان : طلا و نقره
- ۱۹- حُرْقَتَان : سعد و تیم پسران قیس بن ثعلبه
- ۲۰- حَرْمَان : مکه و مدینه

- ۲۱ - حَلِيفَانِ : اسد و غطفان که باهم حلیف و هم پیمان بودند و گویند اسد و طَبِیّی؟ هم در جاهلیت حلیف هم بودند.
- ۲۲ - حَوْفَزَانِ : عمرو و عباد پسران عامرازبنی تغلب
- ۲۳ - خُنْثِیَانِ : اشجع بن ریث و ثعلبه بن سعد
- ۲۴ - رَأْسَانِ : مالک و چشم پسران بکر بن حبیب ، که لقب " ورقان " را نیز به آن دو اطلاق کرده‌اند.
- ۲۵ - رِدْفَانِ : قیس و عوف پسران عَنَابِ بن حمیری
- ۲۶ - صَمْتَانِ : معاویه و مالک فرزندان حارث بن بکر بن علقمه، و به قولی زید و معاویه پسران کلب بن یربوع
- ۲۷ - طَبِیْبَانِ : ابوبکر و عمر
- ۲۸ - طَرْفَانِ : زبان و فَرَجٌ . و بقولی نسب پدر و نسب مادر را گویند.
- ۲۹ - عِرَاقَانِ : کوفه و بصره
- ۳۰ - عَوْقَتَانِ : اعین و قیس پسران طریف بن عمرو به قولی اَعْيَا و قیس.
- ۳۱ - غَارَانِ : شکم و فَرَجٌ
- ۳۲ - غَمَامَتَانِ : لقب برد بن اقصی و غیلان بن دُعَمَى
- ۳۳ - فَرَجَانِ : خراسان و سیستان . مرز هولناک و محل خطر افسرج گویند.
- ۳۴ - قَرَعَانِ : عمرو و نصر پسران قُعَیْنِ

۱- عراق آبهایی متعلق به سعد بن مالک و بنی مازن، همچنین محله بزرگی در شهر احمیم مصر است اما عراق مشهور، نام سرزمینی است و عراقان کوفه و بصره را گویند... (برای توضیح بیشتر رجوع شود به معجم البلدان ، ج ۳ ص ۶۲۸ - ۶۳۱ ذیل العراق .)

۳۵ - قَارِظَانِ : یذکرین عنزه و عامرین همیم ، و به قولی بذکرو یقدم

دومرد از عنزه

۳۶ - قَرِینَانِ : ابوبکر و طلحه از آن روی که وقتی آن دو اسلام آوردند

نوفل بن عدویه آنان را دستگیر و بایک طناب محکم

بست.

۳۷ - کَاهِنَانِ : دو طایفه از قریظه

۳۸ - کَتِیبَتَانِ : ناشب و طریف پسران برد بن حارثه

۳۹ - کَرْدُوسَانِ : معاویه و قیس پسران مالک بن زید

۴۰ - کِرْشَانِ : اَزْد و عبدالقیس

۴۱ - مَزْرُوعَانِ : عوف بن سعد و مالک بن کعب به سعد

۴۲ - مِسْلَبَانِ : عمرو و ابن عمرو از بنی تمیم

۴۳ - مِصْرَبِینِ : بصره و کوفه

۴۴ - مِصْكَانِ : حارث و عامر پسران جذیمه

۴۵ - مِلَّتَانِ : عادیه و عتبه از قبیله اوس بن تغلب

۴۶ - مِلْحَبَانِ : دو مرد از بکر

۴۷ - هَرَارَانِ : نسرواقع و قلب عقرب که در سردترین زمان طالع

می شوند.

-
- ۱ - در فرهنگ اصطلاحات نجومی آمده است : هَرَارَانِ مجموعه‌ای از ستارگان صورت نسرواقع و قلب عقرب است " زیرا که به وقت سرمای سخت پدید آیند" ماخوذ از هریرکلب یعنی بانگ سگ در ناتسکینی از سرما. (دکتر ابوالفضل مصفا ، ص ۸۲۵).

باب هفتم : تثنیه دو اسم به نام پدر یا جدشان ، و یا اینکه یکی فرزند است و دیگری پدر، که نام پدرغلبه یافته است .

- ۱ - أَحْوَصَانِ : احوص بن جعفر و عمرو بن احوص
- ۲ - جَوْنَانِ : معاویه بن شرحبیل بن الجون و حسان بن عمرو بن الجون
- ۳ - شَعَثَمَانِ : از بنی عامر بن ذهل که به هیچیک از آنها شعثم نمی گفتند. بلکه با نام پدرشان (شعثم) بدان منسوب شده‌اند.

- ۴ - عَمْرَانِ : عمرو بن جابرو بدر بن عمرو
- ۵ - مِسمَعَانِ : مالک و عبدالملک پسران مسمع بن سفیان، یا مالک و عبدالملک ، فرزندان مسمع بن مالک و به قولی عمرو عبدالملک پسران مالک بن مسمع .
- ۶ - مِصْعَبَانِ : مصعب بن زبیر و عیسی بن مصعب

باب هشتم : تثنیه دو چیز که با لفظ مفرد بکار نمی رود :

- ۱ - أَبْرَدَانِ : صبح و شام
- ۲ - اِثْنَانِ : در اشاره به دو چیز
- ۳ - أَجْدَانِ : شب و روز
- ۴ - أَحَدَثَانِ : شب و روز
- ۵ - اَلْیَانِ = اَلْیَتَانِ : دو طرف سرین (نشیمنگاه) = سرین
- ۶ - أَهْرَمَانِ : شب و روز
- ۷ - بَرْدَانِ : صبح و شام
- ۸ - جَدِيدَانِ : شب و روز

- ۹ - جَذَعَانِ : شب و روز
- ۱۰ - جَلْمَانِ : قیچی پشم چینی ، اصمعی گوید: این کلمه برخلاف گفتار عامه نباید به صورت جَلْم گفته شود.
- ۱۱ - حَمَّيْتَانِ و حُمَيَانِ : دو بیضه = بیضه
- ۱۲ - رِدْفَانِ : صبح و شام ، به شب و روز نیز اطلاق کرده‌اند
- ۱۳ - سِرْعَانِ : صبح و شام ، به شب و روز نیز اطلاق کرده‌اند
- ۱۴ - عَصْرَانِ : شب و روز ، صبح و شب را گفته‌اند همچنین به نماز صبح و عصر اطلاق شده است .
- حدیث : حَافِظٌ عَلَى الْعَصْرِينِ .^۱ که نماز صبح و عصر مورد نظر است و وجه تسمیه بدان جهت است که این دو نماز در دو طرف عصر واقع شده‌اند.
- ۱۵ - فَتْيَانِ : شب و روز
- ۱۶ - قَارِحَانِ : شب و روز
- ۱۷ - قَرَّتَانِ : صبح و شام
- ۱۸ - قَرْنَانِ : صبح و شام
- ۱۹ - كَلْبَتَانِ : انبر ، انبر آهن‌گران ، اصمعی گوید: این کلمه برخلاف گفتار عامه نباید به صورت كَلْبَة گفته شود:

به کلبتینم اگر سر جدا کنی چون شمع

نکو پیر آه‌ن سرد طمع‌گزینه من

(خاقانی)^۲

۱ - المثنی ، ص ۵۶

۲ - لغتنامه دهخدا ، ذیل کلبتین .

۲۰ - كَلَّا : هر دو . از اسمهای دائم الاضافه است که ناقصند و برای دلالت کامل باید به کلمه دیگر اضافه شوند.^۱

۲۱ - كَلْنَا : هر دو . از اسمهای دائم الاضافه است که ناقصند و برای دلالت کامل باید به کلمه دیگر اضافه شوند.

۲۲ - مَنْرَوَانِ : دو طرف سرین (نشیمنگاه) = سرین

۲۳ - مِقْرَاضَانِ : قیچی ، اصمعی گوید: این کلمه برخلاف گفتار عامه نباید به صورت مقراض گفته شود.

باب نهم : تثنیه‌ای که لفظاً مثنی ولی معنأ مفرد است :^۲

۱ - ابْنُ مَسْهَرَيْنِ : مقصود ابن مسهر است
 ۲ - أَجْبَلَيْنِ : فرأء، گوید: رَكِبَ الرَّجُلُ أَجْبَلِيَّهٖ ، وقتی است که شخص مشغول چیزی است : (سر درکاری برده) و بی توجه است . که مقصود اجبل می باشد.

۳ - اللَّيْنِ : وقتی زنی داد و فریاد کند عرب می گوید: دَعَتْ الْمَرْأَةَ اللَّيْنَةَ ، که ذکر الل کفایت می کند.

۴ - أَنْفَيْنِ : عرب گوید: مَا تَ حَتَّفَ أَنْفِيَهٗ ، که مراد " حتف انفه " است یعنی در رختخوابش مرد.

۱ - رک ، مبادی العربیه ، ج ۴ ص ۳۳۲

۲ - برای مزید اطلاع در خصوص شواهد شعری یا نثری این باب که برای پرهیز از اطاله کلام برخی را ذکر و از برخی نیز صرف نظر کرده ایم رجوع کنید به کتاب المثنی ، صص ۶۳ - ۷۶ .

- ۵ - بَدِيَّانٍ (بَدِيَّيْنِ) : که موضعی و جایی است به نام بدی
 ۶ - صَحْرَاءِ الْقَنَانِيِّينَ : مقصود صحراء القنان است ، که نام کوهی یسا

جایی است

- ۷ - عَنِيْزَتَيْنِ : گویند: نَزَلَ الْقَوْمُ عَنِيْزَتَيْنِ . مقصودتنها اسم محلی به
 نام عنيزة است .

- ۸ - مُنْذِرَيْنِ : که مقصود منذراست . جریر گوید:

نَحْنُ الَّذِينَ اقْتَسَمْنَا جَيْشَ ذِي نَجَبٍ
 وَالْمُنْذِرَيْنِ اقْتَسَمْنَا يَوْمَ قَابُوسٍ

- ۹ - نَاظِرَتَيْنِ : نام آبی متعلق به بنی عبس بوده و در اصل ناظرة بوده
 است فراء گوید:

أُتِيحَ لَنَا بِنَاظِرَتَيْنِ عَسَاوُدُ
 مِنَ الْأَرَامِ مَنظَرُهَا جَمِيْلٌ

* * *

مولف در ذیل باب نهم موارد دیگری نیز آورده است به این
 صورت که لفظ به صورت جمع بکار رفته ولی مقصود در برخی موارد
 مثنی و در مواردی نیز مفرد است . این بنده هم ، بدون ذکر شواهد
 شعری و نثر ، جز در موارد ضروری ، به ذکر الفاظ مورد نظر بسنده
 می کند:

الف : ذکر جمع و اراده مفرد:

- ۱ - أَجْسَادُ : مقصود جسد است . اعشی گوید:

وَمِثْلِكَ بَيْضَاءُ مَمْكُورَةٌ طَاكَ الْعَبِيرُ بِأَجْسَادِهَا

- ۲ - أَجْيَادُ : فَلَقْدَارُوحٌ إِلَى التِّجَارِ مَرْجِلًا مَذَلًا بِمَالِي لَيْنًا أَجْيَادِي

که مقصود جید در مفهوم مفرد است .

۳ - أَصْلَابٌ : مقصود صُلْبٌ است . گفته‌اند: (ع) تَمَدُّ لِلْمَشْيِ أَوْ صَالًا
وَأَصْلَابًا .

۴ - أَمْحَاضٌ : که مقصود محض است . رُؤْبُهُ گوید: بِلَالُ يَابِنَ الْحَسَبِ
الْأَمْحَاضِ .

۵ - حُجُورٌ : که مقصود " حُجْرٌ بُجَيْرٌ " نام جایی است .

۶ - حِدَاقٌ : که مقصود حَدَقَةٌ به صورت مفرد است .

۷ - صَهَوَاتٌ : سهوة نام محلی است که جمع آن به اعتبار حوالی اش
می باشد.

۸ - فَوَاحِجُ الْإِيمَاضِ : که مقصود ضاحک الایماض است .

۹ - عَجَالِيزٌ : جمع عجلزه که صورت مفردش مدنظر است نام ریگزاری
است به اعتبار اطرافش جمع بسته‌اند. ذوالرمه گوید:

مَرَرْنَا عَلَى الْعَجَالِيزِ نِصْفَ يَوْمٍ وَأَدْبَيْنَ الْأَوَاصِرِ وَالْخِجَالِ لَا

۱۰ - عَذَابٌ : که مقصود " عَذَبٌ " است . مثال :

فَجَبَّوْا بِالرَّوَايَا مِنْ بَعِيدٍ فَرَّخُوا الْحَزْنَ بِالْمَاءِ الْعَذَابِ

۱۱ - كَوَاطِمٌ : که مقصود نام چاهی به نام کاظمه است .

۱۲ - لَبَّاتٌ : که مقصود لَبَّةٌ است .

۱۳ - لَهَوَاتٌ لَيْثٌ : مقصود لَهَاةٌ لَيْثٌ است .

۱۴ - مُجْبِرَاتٌ : که جایی است به نام مُجْبِرَة که با اطرافش به

صورت جمع ذکر کرده است . محرّز بن المکعبّر الضبی گوید:

ظَلَّتْ ضِبَاعٌ مُجْبِرَاتٌ يَلْدُنَ بِهِمْ وَالْحَمَوْنُ مِنْهُمْ أَيَّ الْحَامِ

۱۵ - مَفَارِقُ : جمع مفرق ، که مثل مورد اخیر است .

* * *

ب - فکرجمع اراده مثنی :

۱ - أَشْرَاطُ : کمیت گوید:

هَاجَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْأَشْرَاطِ نَافِجَةٌ

فِي فَلْتَةٍ بَيْنَ إِظْلَامٍ وَ إِسْفَارٍ

که مقصود شرطان دو ستاره است از حمل . و تعبیر مثنی به صورت جمع به خاطر اطراف آن است که ستاره کوچکی در شمال آن قرار دارد.

۲ - أَعَالِي : ابو عبیده گوید:

وَ سَافَانٍ كَعَبَاهُمَا صَمْعَانَ أَعَالِيهِمَا لَكُنَّا بِالزِّيْسَمِ

که مقصود اعلیان است .

۳ - تَنَادِي : مثال (ع) ضَخْمُ التَّنَادِي نَاشِبًا مِغْلَامًا ، که ضَخْمُ التَّنَادِي تَوَاتُرًا

را اراده کرده است .

۴ - ذَفَارِي : مثال : رُكِبَ فِي ضَخْمِ الذَّفَارِي قَنْدَلٌ ، که مراد ذَفَارِيان بوده

است .

۵ - قُلُوبُ : در قرآن کریم آیه ۴ سوره تحریم می خوانیم : " إِنْ تَتُوبَا

إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا..." که مخاطب در این آیه مثنی است و

دارای بیش از دو قلب نیستند پس مقصود قَلْبَانِ است .

۶ - كِرَاسِيَعٍ : عَجَاحٌ گوید: عَلِيٌّ كِرَاسِيَعِيٌّ وَمِرْفَقِيهِ ، که مراد كِرَاسُوعَانِ

است .

باب دهم : دو چیزی که از آنها مثنی درست می‌کنند اما اگر صورت مفرد آن نیز گفته شود باز در معنی خلی پدیدمی‌آید. در متون مختلف گاهی به صورت مثنی و گاهی نیز به صورت مفرد بکار رفته بدون آنکه در معنی، نقص پدید آمده باشد، که از آن جمله‌است :

۱ - عَيْنَيْنِ (عَيْنَانِ) : عرب گوید: رَأَيْتُ بَعَيْنِي وَ رَأَيْتُ بَعَيْنِيَّ

(به چشم دیدم) .

و گاهی اسم مثنی با فعلی به صیغه مفرد بیان شده است

مثال : كَانَتْ فِي الْعَيْنَيْنِ حَبٌّ قَرْنُفَلٍ / أَوْسُنْبُلٍ كَجَلَّتْ بِهِ فَاثَهَلَّتْ . و

گاهی نیز اسم مفرد با فعلی که در صیغه مثنی است آمده، مثال :

إِذَا ذَكَرْتَ عَيْنِي الزَّمَانَ الَّذِي مَضَى / بِصَحْرَاءٍ طَلَحَ ظَلَّتَاتِكِفَانِ .

همچنین گویند: وَقَعَتْ عَيْنُهُ عَلَى : آيَ عَيْنَاهُ .

۲ - يَدَيْنِ (يَدَانِ) : گویند: الدَّارُ فِي يَدِي وَفِي يَدِيَّ .

و به همین صورت است اسمهایی چون رَجَلَيْنِ ، نَعْلَيْنِ ، حَاجِبَيْنِ ،

شَفَتَيْنِ ، خَدَّيْنِ و امثالهم .

مناهای قرآنی

۱ - آخِرَانِ : مائده : ۱۰۷

۲ - ابْنَيْنِ : مائده : ۲۷

۳ - ابْنَتَيْنِ : قصص : ۲۷

۴ - أَبَوَانِ (أَبَوَيْنِ) : نساء : ۱۱

۵ - اثْنَانِ (اِثْنَيْنِ) : مائده : ۱۰۶ و انعام : ۱۴۳

۶ - اِثْنَتَيْنِ : غافر : ۱۱

- ۷- أَجَلِّينَ : قصص : ۲۸
- ۸- أُخْتَيْنِ : نساء : ۲۳
- ۹- أُنثَيْنِ : لقمان : ۷
- ۱۰- الذَّانِ (الَّذِينَ) : نساء : ۱۶ و فصلت : ۲۹
- ۱۱- إِلَهَيْنِ : مائده : ۱۱۶
- ۱۲- امْرَأَتَانِ (امراتین) : بقره : ۲۸۲ و قصص : ۲۳
- ۱۳- أَنْثِيَيْنِ : انعام : ۱۴۳ و ۱۴۴
- ۱۴- أَوْلِيَانِ : مائده : ۱۰۷
- ۱۵- بَحْرَانِ (بَحْرَيْنِ) : فاطر : ۱۲ و كهف : ۶۰
- ۱۶- ثَقْلَانِ : رحمن : ۳۱
- ۱۷- جَنَّتَانِ (جنّتين) : سبا : ۱۵ و ۱۶
- ۱۸- جِزْبَيْنِ : كهف : ۱۲
- ۱۹- حُسْنَيْنِ : توبه : ۵۲
- ۲۰- حَوْلَيْنِ : بقره : ۲۲۳
- ۲۱- خَالِدَيْنِ : حشر : ۱۷
- ۲۲- خَصْمَانِ : حج : ۱۹
- ۲۳- دَائِبَيْنِ : ابراهيم : ۳۳
- ۲۴- ذَكَرَيْنِ : انعام : ۱۴۳
- ۲۵- ذِي الْقُرْنَيْنِ : كهف : ۸۳ ، ۸۶ ، ۹۴
- ۲۶- رَجُلَانِ (رَجُلَيْنِ) : مائده : ۲۳ و بقره : ۲۸۲
- ۲۷- رَجُلَيْنِ : نور : ۴۵
- ۲۸- زَوْجَيْنِ : نجم : ۴۵

- ۲۹ - سَاحِرَانِ : طه : ۶۳
 ۳۰ - سَاقِیْنِ : نمل : ۴۴
 ۳۱ - سِحْرَانِ : قصص : ۴۸
 ۳۲ - سَدَّیْنِ : كهف : ۹۳
 ۳۳ - شَفَّتَیْنِ : بلد : ۹
 ۳۴ - شَهْرَیْنِ : نساء : ۹۲
 ۳۵ - شَهِیْدَیْنِ : بقره : ۲۸۲
 ۳۶ - مَا حِیْبَیْنِ : یوسف : ۳۹ ، ۴۱
 ۳۷ - مَدْقَیْنِ : كهف : ۹۶
 ۳۸ - مَالِحَیْنِ : تحریم : ۱۰
 ۳۹ - ضِعْفَیْنِ : احزاب : ۳۰
 ۳۹ - طَائِفَتَانِ (طَائِفَتَیْنِ) : آل عمران : ۱۲۲ و انعام : ۱۵۶
 ۴۱ - عَبْدَیْنِ : تحریم : ۱۰
 ۴۲ - عَیْنَانِ (عَیْنَیْنِ) : رحمن : ۵ و بلد : ۸
 ۴۳ - غُلَامَیْنِ : كهف : ۸۲
 ۴۴ - فِئْتَانِ (فِئْتَیْنِ) : انفال : ۴۸ و آل عمران : ۱۳
 ۴۵ - قَرِیْفَانِ (قَرِیْفَیْنِ) : نمل : ۲۵ و انعام : ۸۱
 ۴۶ - قَرِیْنَیْنِ : زخرف : ۳۱
 ۴۷ - قَلْبَیْنِ : احزاب : ۴
 ۴۸ - قَوْسَیْنِ : نجم : ۹
 ۴۹ - كَفَلَیْنِ : حدید : ۲۸
 ۵۰ - مَاتَیْنِ : انفال : ۶۵

- ۵۱ - مُؤْمِنِينَ : كهف : ۸۰
- ۵۲ - مِثْلَيْنِ : آل عمران : ۱۳ ، ۱۶۵
- ۵۳ - مَرَّتَانِ (مرتین) : بقره : ۲۲۹ و توبه : ۱۰۱
- ۵۴ - مُسْلِمِينَ : بقره : ۱۲۸
- ۵۵ - مَشْرِقِينَ : رحمن : ۱۷
- ۵۶ - مَغْرِبِينَ : رحمن : ۱۷
- ۵۷ - مَلَکَیْنِ : بقره : ۱۰۲
- ۵۸ - نَجْدَیْنِ : بلد : ۱۰
- ۵۹ - نَعْلَیْنِ : طه : ۱۲
- ۶۰ - هَاتَیْنِ : قصص : ۲۷
- ۶۱ - هَذَا : قصص : ۲۷
- ۶۲ - وَالذَّانِ (وَالذَّیْنِ) : نساء : ۷ و بقره : ۸۳
- ۶۳ - یَتِیْمَیْنِ : كهف : ۸۲
- ۶۴ - یَدَیْنِ (یَدَیْنِ) : مسد : ۱ و فرقان : ۲۷
- ۶۵ - یَوْمَیْنِ : فصلت : ۹ و ۱۲ و م انسانى و مطالعات فرهنجى

فهرست منابع

- ۱ - ابی الطیب ، عبدالواحد بن علی اللغوی ، المثنی ، با شرح وتحقیق وتحشیه عزالدین التنوخی، دمشق ۱۳۸۵ هجری.
- ۲ - بیهقی ، ابوالفضل ، تاریخ بیهقی ، تصحیح علی اکبر فیاض ، انتشارات دانشگاه فردوسی ، چاپ دوم ۱۳۵۶ شمسی.
- ۳ - حموی ، یاقوت ، معجم البلدان ، تصحیح وتعلیقات حواشی فریدان دوستفرد ، لایپزیک براخاوس ۱۸۶۶ - ۱۸۷۳ میلادی.
- ۴ - خاقانی شروانی ، دیوان اشعار ، به کوشش ضیاء الدین سجادی ، کتابفروشی زوار ، چاپ دوم ۱۳۵۷ شمسی.
- ۵ - دهخدا ، علی اکبر ، لغتنامه ، موسسه لغتنامه دهخدا.
- ۶ - شرتونی ، معلم رشید ، مبادئ العربیة ، ج ۴ ، دارالمشرق بیروت
- ۷ - عبدالباقی ، محمد فواد ، المعجم الفهرس لالفاظ القرآن الکریم ، به همت محمد باقر بهبودی ، انتشارات اسماعیلیان ، تهران ۱۳۹۷ هجری.
- ۸ - قرآن مجید ، ترجمه الهی قمشاهی ، انتشارات دارالتفسیر ، قم ۱۳۷۵ شمسی.
- ۹ - مصفا ، ابوالفضل ، فرهنگ اصطلاحات نجومی ، انتشارات دانشگاه تبریز ، ۱۳۵۷ شمسی.